

در سایه انسان

نویسنده

جین گودال

مترجمان

حمید حسینی

عبدالحسین وهاب زاده

سرشناسه: گودال، جین، ۱۹۳۴ م، نویسنده

Goodall, Jane

عنوان: در سایه انسان / مترجمین: حمید حسینی، عبدالحسین وهابزاده

مشخصات نشر: مشهد، صحرا شرق، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۳۹۲ ص: مصور

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۵۳۵-۴-۹: ۱۶۰۰۰۰ ریال

یادداشت: عنوان اصلی: [۲۰۰۹] In the shadow of man

موضوع: شامیازه ها - عادات و رفتار

شناسه افزوده: وهابزاده، عبدالحسین، ۱۳۲۶-، مترجم

شناسه افزوده: حسینی، حمید، ۱۳۳۲-، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ گ۹/م۹ QL۷۳۷

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۷۷۸۲۹ رده‌بندی دیویی: ۵۹۹/۸۸۵



نشانی: مشهد میدان آزادی صندوق پستی ۹۱۷۷۵ - ۱۴۴۸

تلفن: ۰۵۱۱۵۲۲۱۲۶۶ / ۰۹۱۵۳۲۵۴۹۷۷ تلفن همراه

عنوان اثر:	در سایه انسان
تالیف:	جین گودال
مترجمان:	حمید حسینی / عبدالحسین وهابزاده
لیتوگرافی:	گویا اسکندر
چاپخانه:	چاپ مدیران
صحافی:	حافظ
تیراژ:	۱۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ:	اول
تاریخ چاپ:	اسفند ۱۳۹۴
قطع:	وزیری
قیمت:	۱۶۰۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۵۵۳۵-۴-۹

این اثر مشمول قانون حمایت مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب سال ۱۳۴۸ می‌باشد و هرگونه بهره‌برداری و تکثیر به هر نحو ممکن بدون مجوز کتبی انتشارات صحرا شرق خلاف بوده، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت

مراکز پخش

نوپردازان: خیابان انقلاب خیابان لبافی نژاد بین اردیبهشت و فروردین پلاک ۲۳۸ تلفن ۶۶۴۱۴۵۱۵ و ۶۶۴۱۴۴۷۴

کتابیران: میدان انقلاب ابتدای خیابان آزادی خیابان قریب بعد از فرصت شیرازی پلاک ۱۱ تلفن ۶۶۵۶۶۵۱۰-۱۵

دانشیران: خیابان انقلاب، خیابان میری جاوید (اردیبهشت)، نش و حید نظری، شماره ۱۴۲ تلفن ۶۶۴۰۰۲۲۰

فهرست

پیشگفتار.....	۱
۱- آغاز.....	۹
۲- روزهای اول.....	۲۱
۳- مشاهدات نخستین.....	۳۳
۴- زندگی آرام.....	۴۹
۵- باران.....	۶۳
۶- آمدن شامپزه ها، اردوگاه.....	۷۵
۷- زندگی جنسی قمر.....	۱۰۷
۸- ایستگاه تغذیه.....	۱۱۷
۹- فلو و خانواده اش.....	۱۳۱
۱۰- سلسله مراتب در شامپزه ها.....	۱۵۹
۱۱- گسترش مرکز تحقیقات.....	۱۷۹
۱۲- نوزاد.....	۲۱۳
۱۳- کودک.....	۲۲۹
۱۴- نوجوان.....	۲۵۹
۱۵- روابط بزرگسالی.....	۲۷۱
۱۶- بایون ها و فعالیت های صیادی.....	۲۸۵
۱۷- مرگ.....	۳۰۳

۱۸- مادر و کودک ۳۱۵

۱۹- در سایه انسان ۳۲۹

۲۰- ددمنشی‌های انسانی ۳۴۳

۲۱- یادداشت‌های تکمیلی ۳۴۹

پیوست الف: مراحل رشد ۳۶۳

پیوست ب: آواها و حالات رخساری ۳۶۷

پیوست پ: سندهای استفاده از ابزار ۳۷۳

پیوست د: سایه ۳۷۹

پیشگفتار

کتاب «در سایه انسان» که تاکنون به ۵۰ زبان ترجمه شده، یکی از چندین کتاب دکتر جین گودآل است. نسخه انگلیسی این کتاب دارای دو مقدمه استفان جی گولد و دکتر دیوید هامبورگ است که از شخصیت‌های شناخته شده‌ی علمی و فرهنگی جهانند. به دلایل زیر تصمیم گرفتیم که مقدمه ترجمه فارسی را خودم بنویسم.

سال‌های زیادی از چاپ اول این کتاب می‌گذرد و در این مدت تغییرات زیادی در گمبه و در کارهای خانم گودآل رخ داده است.

حدود ۱۰ سال است که با خانم گودآل آشنا شده‌ام و با او رابطه دوستی و کاری بسیار بسیار نزدیکی دارم.

چهار سال در ب. ن. ا. و در نزدیکی جنگل گمبه، محلی که خانم گودآل حدود ۴۰ سال زندگی کرده و شاپانزهای این کتاب را مورد مطالعه قرار داده، زندگی کرده‌ام و شب‌هایی را در جنگل گمبه روزی را با شاپانزهای گمبه گذرانده‌ام. روی زمین و زیر بوته‌ها و علف‌های انبوه به دنبال می‌فروم و فغان خزیده‌ام. این تجربه دست اول به ترجمه فارسی و بیان پیام‌های خانم گودآل و شاپانزها به انسان‌ها، جان بیشتری داده است.

محتوای مقدمه‌های انگلیسی را در آنچه که خود نوشتیم گنجانده‌ام. علاوه بر آن مطالبی جدیدتر و مناسب‌تر و آشناتر برای خواننده‌های فارسی و ایرانم در آن آورده‌ام. انگیزه ترجمه و نشر این کتاب، که در آن هیچ انگیزه انتفاعی در این نیست؛ آن بود که تحقیقات و یافته‌های دکتر جین گودآل را برای خواننده‌ی فارسی زبان در دسترس قرار دهم. این پژوهش‌ها اهمیت و جای خود را در بین ارزشمندترین اکتشافات و اندوخته‌های انسان قرن بیستم یافته‌اند و ادامه کار وی توسط دانشجویان، محققین و دانشمندان دیگر تحت سرپرستی او، دانش و شناخت انسان قرن بیست و یکم از خودش، از محیط زیست و موجودات اطراف خودش و مخصوصاً نزدیکترین جاندار به او یعنی شاپانزه، بیشتر و بهتر روشن خواهد نمود.

اولین بار در سال ۱۹۹۷ در شهر روستاگونه کیگما، غرب کشور زیبای تانزانیا و شرق دریاچه افسانه‌ای و رؤیائی تانگانیکا خانم گودآل را ملاقات کردم. نام و اهمیت جهانی او برایم شناخته شده بود ولی چهره‌ای که دیدم، چهره‌ای که در سال ۱۹۷۵ در مجله‌ی جغرافیای ملی دیده بودم نبود. از سال‌ها قبل از ۱۹۷۵، خانم گودآل و تحقیقاتش مورد توجه این مجله ارزشمند جهانی بودند. خانم گودآل در سن ۲۳ سالگی برای تحقیق در مورد شامپانزه‌ها به جنگل‌های وحشی غرب تانزانیا رفته بود. او اولین زنی است که تنها در جنگل‌های آفریقا، سال‌ها زندگی کرده است. بعد از حدود چهل سال بدگی و کار در جنگل، چهره زیبا و جوان آن دختر بیست و چند ساله به چهره آرام یک دانشمند عارف تغییر پیدا کرده بود. موهایش نقره‌ای رنگ شده بود، اندامش، حاصل سال‌ها راه رفتن در جنگل و صعود از کوه و تپه، لاغر و قلمی مانده بود. حرکاتش آرام و موزون ولی سریع و نگاه‌هایش آرام بخش بود. حدود یک ساعت با یکدیگر در مورد روش‌های بهبود زندگی آفریقائی‌های ساکن روستاهای حاشیه دریاچه تانگانیکا و گمبه صحبت کردیم و براساس آرزوش، بهداشت و آب آشامیدنی سالم کودکان آن روستاها نقشه‌هایی ریختیم (که سخن اینجا نیست).

اگر چه تا چهار سال بعد او را ندیدم ولی با این کارهایش در گمبه، با پروژه‌هایی که انستیتو جین گودآل در آفریقا و در حاشیه دریاچه تانگانیکا داشت، با دانشجویان و دانشمندانی که با او در گمبه کار می‌کردند، تماس داشتم. من سادات این را داشته‌ام که در مقاطع مختلف سنی‌ام با افرادی این چنین (که معمولاً از خردمندی تا ۶۰ سال بزرگتر بودند) دوست باشم. این آدم‌ها از نقاط مختلف دنیا بوده‌اند؛ ایران، هند، آمریکا و خانم گودآل که نمی‌دانم انگلیسی است، آفریقائی است یا جنگلی است. این آشنای خاص در حرفه‌های مختلف بوده‌اند. معلم، مدیر دبیرستان، صوفی، مرتاض هندی، موسیقی‌دان، مهندس، خدمتگزار توسعه و خانم گودآل که نمی‌دانم شامپانزه شناس است یا انسان‌شناس. چهل سال و اندکی را با شامپانزه‌ها گذرانده و در سن بین شصت و هشتاد سالگی باقی عمرش را در هواپیما و سفر از این نقطه به آن نقطه دنیا

می‌گذراند و برای صلح، حفظ محیط زیست، حمایت از حیوانات و ترغیب بچه‌ها و بزرگترها به حفظ جامعه و ارزش‌های انسانی تلاش می‌کند.

شاید کمتر دانشمند و انسانی محبوب (نه مشهور) را بشناسیم که به اندازه‌ی او به افتخارات و کسب مدال‌های مختلف از سراسر دنیا نائل شده باشد. دوازده سال پیش، بالاترین مدال و جایزه جهانی صلح و عدم خشونت گاندی و لوترالینگ را به عنوان «پیامبر صلح» از طرف سازمان ملل دریافت نمود.

این مختصر را گفتم که یک مطلب بسیار بسیار مهم را برای بچه‌ها و بزرگترها بگویم. پاراگراف اول برای بچه‌ها و قسمت دوم آن برای بزرگترهاست:

«خانم گودآل در دهه ۱۹۰۰، آن جنگ جهانی دوم بزرگ شده بود، سالی که عزم آفریقا کرد و کاری را با آن عزم شروع نمود. او آن قدر فقیر بود که پول بلیط کشتی را از کار کردن در رستوران‌ها و در تحصیلات آن‌چنانی نداشت. فقط می‌دانست که می‌خواهد در دنیای وحش و برای دنیای وحش زندگی کند. چهار سال بعد، درجه دکتری از دانشگاه کمبریج گرفت و انجمن ملل جغرافیا برای ادامه تحقیقاتش بودجه در اختیار او گذاشت. سال‌هاست که شخصیتی مهربان و بین‌المللی شده است. در ورود به هر کشوری رسانه‌های عمومی او را راحت می‌گذارند و سالن‌ها برای شنیدن سخنانش پر می‌شود. هزاران دانشجو، محقق، دانشمند، کودکان، کودکان در پروژه‌ها و انستیتوهایی که تأسیس کرده، کار می‌کنند و میلیون‌ها دلار به این دارهای مفید حیوانی، محیط زیستی و انسانی از کانال او می‌گذرد. هزینه شخصی و روزانه او برای غذا و لباس و تفریح و نیازهای مادی دیگر به همان اندازه است که در گمبه به دهه ۱۹۰۰ شاید هم کمتر چون آن موقع از صبح تا غروب از کوه و جنگل بالا و پائین می‌رفت، حتماً زیاده‌تر غذا می‌خورده است.

برای کودکان و جوان‌هایی که ایده‌آل‌ها و رسیدن به اهدافشان را غیرممکن و دور از دسترس می‌دانند داستان جین داستان انگیزه‌ی خوبی است و برای بزرگترهایی که زحمت کشیده‌اند و به خواسته‌های خود رسیده‌اند ولی با رسیدن به مقصد خود،

ایده‌آل‌ها و ارزش‌های انسانی را فراموش کرده‌اند داستان جین و این کتاب پیام و یادآور خوبی است.

در حال حاضر ۱۵ انستیتو جین گودآل در پانزده کشور مختلف فعالیت دارند و برنامه‌ها و پروژه‌های گوناگونی در حفظ و حمایت از محیط زیست، حیوانات و انسان‌ها و ارزش‌های انسانی انجام می‌دهند. یکی از این برنامه‌ها به نام «ریشه‌ها و جوانه‌ها» مختص کودکان و جوانان است. بچه‌های مدرسه و دانشجویان دانشگاه با تشکیل گروه، باشگاه، کلوپ‌های ریشه‌ها و جوانه‌ها برای بهبود محیط زیست، حیوانات، انسان‌های ده، شهر یا محل خودشان فعالیت می‌کنند. در حال حاضر حدود ۱۰۰۰۰۰ کلوپ «ریشه‌ها و جوانه‌ها» در دنیا فعال هستند. بعضی از این کلوپ‌ها ۱۰ الی ۲۰ نفر و بعضی از آن‌ها بیش از یکصد نفر عضو دارند. شخصاً از کلوپ‌هایی در آفریقا که بیش از یکصد نفر عضو دارند و از کلوپی در هلند که ۳۵ نفر عضو داشته و از فعالیت‌های آن‌ها بازدید کرد‌ام و این باورم به یقین تبدیل شده است. خوشبختانه اخیراً با شکل‌گیری مدارس طبیعت در ایران، اند حرکت مشابهی نیز در کشور خود هستم که مایه امیدواری بسیار است. زیاد از موضوع اسلحه، مقدمه که در حقیقت باید معرفی این کتاب باشد دور نمی‌شوم. کسانی که علاقمند به مطالعه بیشتری درباره خانم گودآل و انستیتو جین گودآل و برنامه‌های آن می‌باشند می‌توانند به www.janegoodall.org مراجعه کنند.

هرچند وقت یک‌بار کشف، تحقیق و یا اختراعی جدید باعث می‌شود که نظر و شناخت انسان از خودش عوض شود. خواننده‌های این کتاب در بین کسانی خواهند بود که چنین تجربه‌ای را خواهند نمود.

از بین موجودات روی زمین هیچ موجودی به اندازه شامپانزه‌ها به انسان شباهت ندارند. تحقیقات زیست‌شناسی نشان داده است که این نزدیکی خیلی بیشتر از آن است که تصور می‌شد. انسان‌ها و شامپانزه‌ها از نظر نوع سیستم دفاعی بدن، ساختار پروتئین‌های خون و د.ن.آ (DNA) که تعیین‌کننده خواص و شباهت‌های ارثی است،

شباهت بسیار زیادی به یکدیگر دارند. شکل و مدار مغزی این دو جاندار نیز بسیار هم شکل هستند. تحقیقات آزمایشگاهی دانشمندانی مثل یرکز و کهلو (Yerkes & Kohlev) بر قابلیت‌های رفتاری بسیار بالای شامپانزه‌ها صحنه گذاشته است. از این رو است که دانشجویان و محققین انسان‌شناسی، علاقمند به مطالعه شامپانزه‌ها در محیط طبیعی و وحشی خودشان بوده‌اند. در سال‌های دهه ۱۹۵۰ تا اوایل ۱۹۶۰ هنوز چنین تحقیقات میدانی (در محیط طبیعی و وحشی) انجام نشده بود و بیم این می‌رفت که شاید قبل از آن که چنین کاری انجام شود، نسل شامپانزه‌ها برچیده گردد.

همه متفق‌القول بودند که انجام تحقیق میدانی روی شامپانزه‌ها بسیار مشکل است. آن‌ها در جنگل‌های انبوه به غیرقابل دسترس و خطرناک بودند، زندگی می‌کردند. هیچ شواهدی از این که شامپانزه‌ها اجازه دهند که انسان (حیوانی با شباهت فیزیکی زیاد) به آن‌ها نزدیک شود وجود نداشت. در این که یک محقق بتواند به مدت طولانی و از نزدیک، رفتار شامپانزه‌ها را زیر نظر داشته باشد و از آن‌ها یادداشت برداری کند شک بسیار زیادی وجود داشت. دکتر دیوید هسپور می‌گوید: «از این رو کسانی مثل من که علاقه بسیار زیادی به این نوع تحقیق داشتیم تقریباً از انجام و به نتیجه رسیدن آن ناامید شده بودیم».

در سال‌های اول دهه ۱۹۶۰ خبر رسید که یک دختر جوان به نام گودآل در تانگانیکا (نام قبلی تانزانیا) به تحقیق روی شامپانزه‌ها پرداخته و با جرأت به کارش ادامه داده است ولی به علت عدم همکاری شامپانزه‌ها پیشرفت چشمگیری ندارد. شامپانزه‌ها از او فرار می‌کنند و دور از او در فاصله بیش از ۵۰۰ متری می‌مانند. وقتی بی‌خبر به آن‌ها نزدیک می‌شود شامپانزه‌ها او را تهدید می‌کنند و می‌ترسانند. گودآل بیماری مالاریا می‌گیرد و سختی‌های دیگری هم می‌کشد. دو سال می‌گذرد و هیچ شامپانزه‌ای از نزدیک مورد مشاهده و مطالعه قرار نمی‌گیرد. چهار سال طول کشید تا چنین مشاهدات و یادداشت‌برداری‌هایی امکان‌پذیر شد. گودآل تحقیقش را رها نکرد و

ناامید نشد. این خود مانند یک افسانه‌ی قرن حاضر است و بالآخره راز نزدیکترین فامیل انسان، کم کم مورد مطالعه و ریزینی علمی قرار گرفت.

تصویری که از شامپانزه‌ها به دست داده شده، آن‌ها را حیواناتی باهوش، اجتماعی، دارای روابط و وابستگی‌های شدید عاطفی، قادر به گفتگو و انتقال اطلاعات به یکدیگر از طریق صدا، حالات رخساری، شکل و حرکت بدن و دارای توان ابزار سازی و استفاده از ابزار نشان می‌دهد. وابستگی‌های عاطفی آن‌ها مانند «عشق» در بین انسان‌ها نیست و صدا و مکالماتشان نیز شباهتی به سخن گفتن انسان‌ها ندارد. شامپانزه‌ها هنر بلوف زدن و ترساندن را خوب می‌دانند، بسیار هیجان‌زده می‌شوند و البته سخت خشمگین و خطرناک. چوب و سنگ و اشیاء دیگر را به عنوان اسلحه به کار می‌برند، با همکاری گروهی، شکار و کشتن حیوانات دیگر می‌پردازند. رفتار خشونت‌آمیز شامپانزه‌ها (در شکار و خوردن گوشت) حرکات و عملیات دفاعی آن‌ها و روش‌های سلام و احترام به یکدیگر و آرامش حاصل از دادن آن‌ها شباهت بی‌نظیری به رفتار انسان‌ها در چنین مواردی دارد.

اهمیت مطالعه شامپانزه‌ها در محیط طبیعی آن‌ها برای انسان و شناخت بیشتر از خودش، بیشتر از مطالعه هر حیوان و جاندار دیگر است. دکتر هامبورگ استاد دانشکده پزشکی دانشگاه استانفورد می‌گوید «برای من خواندن این کتاب، که با زیبایی و هنرمندانه نوشته شده است، شایسته شایسته از انسان، ابعاد دیگری داد. دیدگاهم نسبت به «انسان» عوض شد و او را از دریایی بهتری می‌توانم بینم. مخصوصاً از این نظر که انسان به حیوانات دیگر بسیار نزدیک است و میراث رفتارهای مشترک و مشابهی در طبیعت جانداران است. هرچند که خصوصیات و مشخصه‌هایی وجود دارد که انسان را از دیگر جانداران متمایز می‌سازد. بیش از هر کتاب دیگر در عصر حاضر، کتاب «در سایه انسان» به ما نشان داده است که انسان از بدو پیدایشش تا به حال راه بسیار زیادی را طی کرده است. ضمناً به ما یادآوری می‌کند که «جای خود را در طبیعت» بشناسیم و آن را تحسین کنیم.

علی‌رغم شباهت‌های بسیار زیادی که بین انسان‌ها و شامپانزه‌ها شرح داده شده و توسط دانشمندان و محققین متعددی ثابت شده و به آن‌ها صحنه گذاشته شده، خانم گودآل، در فصل ۱۹، به باور من، جمع‌بندی بسیار زیبایی از آگاهی و شناخت انسان از خودش ارائه داده، آگاهی که فراتر از آشنایی با ظواهری است که در آینه می‌بیند. انسان در جستجوی شناخت درون، اطراف، گذشته، بالا، پائین، راست و چپ و آن چه که در اطراف و کهکشان‌ها، در ورای اوست می‌باشد. انسان قرن‌هاست که خدا را پرستیده و خودش را قرب علم و تحقیق نموده است. ظرفیت انسان در پرداختن به ورای خود و به موضوعات دگرگونی‌ناپذیر است. انسان خودش را قربانی یک ایدئولوژی یا اعتقاد می‌کند، در شادی و غم، گریان غرق می‌شود، بدون خودخواهی عاشق می‌شود و دوست می‌دارد، زیاده را بخشن می‌کند و هنر زیبا می‌آفریند. جای تعجب نیست که شامپانزه‌ها خود را در آینه می‌شناسند و تشخیص می‌دهند. ولی آیا چشم‌های شامپانزه‌ای با شنیدن یک سمفونی از ملایح‌ها اشک پر می‌شود و آیا اصولاً علم چنین ظرفیتی دارد؟ برای آن‌هایی که به تداوم می‌زنند مانند روح اعتقاد دارند، زندگی معنی و زیبایی دیگری پیدا نمی‌کند؟

حمید حسینی

پاییز ۱۳۹۴